

نسخه جدید وزارت میراث فرهنگی برای رونق گردشگری داخلی کارت اعتباری سفر ۵۰۰ میلیون تومانی به متقاضیان سفر پرداخت می شود



معاون گردشگری کشور از اجرای طرح جدید «کارت اعتباری سفر» با همکاری بانک رفاه کارگران خبر داد. براساس این طرح گردشگران داخلی می توانند متناسب با نیاز سفر خود تا سقف ۵۰۰ میلیون تومان اعتبار سفر دریافت کنند و هزینه خدمات گردشگری داخلی را با نرخ سود ۳.۵ تا ۸.۵ درصد به صورت اقساط پرداخت کنند. به گزارش ایلنا، وزارت میراث فرهنگی اجرائی شدن طرح کارت اعتباری سفر را ابزار مهمی برای تحریک تقاضا و رونق سفرهای داخلی در شرایط فعلی اقتصادی کشور می داند. انوشیروان محسنی بندپی در گفت و گویا ایلنا درباره جزئیات طرح کارت اعتباری سفر اعلام کرد: این طرح در قالب تفاهم نامه میان وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی و بانک رفاه کارگران طراحی شد و هدف اصلی آن تحریک تقاضای سفر در داخل کشور است. او توضیح داد: کارت اعتباری سفر در قالب کارت های فاهی با دوره های باز پرداخت ۱ ماه، ۱۲ ماه و ۲۴ ماه ارائه می شود و نرخ سود باز پرداخت آن به ترتیب ۳.۵ درصد، ۵.۵ درصد و ۸.۵ درصد است.

تذکر هیأت نظارت بر مطبوعات به چند رسانه اقتصادی و سیاسی

هیأت نظارت بر مطبوعات به چند رسانه اقتصادی و سیاسی به دلیل عدم رعایت حدود قانون در انتشار و تنظیم مطالب پیرامون مسائل و چالش های اقتصادی کشور تذکر داد. در بیانیه هیأت نظارت آمده است: این هیأت بر رعایت حدود و توصیه ها و ملاحظات اعلامی و ابلاغی بر اساس قانون مطبوعات و برهیز از تولید محتواهایی که صرفاً موجب تشویش افکار عمومی و القای ناامیدی همراه با سیاه نمایی و ایجادواکنش های احساسی و هیجانی در میان جامعه می شود، تأکید دارد. در ادامه بیانیه می خوانیم: شایسته است، با توجه به اعلام تشدید رفتارهای خصمانه دشمنان در اعمال تحریم ها و محاصره اقتصادی و عملیات رسانه ای گسترده در این خصوص با هدف ایجاد شکاف و ناراضیاتی و کاهش امید اجتماعی، رسانه های کشور بویژه رسانه های اقتصادی، همچون گذشته و با مسئولیت شناسی و درک شرایط کشور ضمن تبیین سلسله عوامل متعدد ایجاد اینگونه چالش ها و آسیب ها و ملاحظه اهداف خصمانه دشمن، نقش در خشان و باشکوه خود را در انجام وظایف ذاتی و حرفه ای در این جنگ اقتصادی و شناختی که اتحاد و انسجام و کین ملی و میهنی ما را هدف قرار داده، استمرار بخشیده و ایفا کنند.

علت مسدودسازی چه بود؟ شنو ترف فیلتر شد

دسترسی به پلتفرم شنو تودر شبکه های اینترنتی و همراه اول بدون نیاز به ابزار های تغییر آی پی برقرار شد. گفتنی است که روز ۲۴ مرداد، کار گروه تعیین

مصادیق محتوای مجرمانه این پلتفرم را مسدود کرده بود و هیچ توضیح رسمی در خصوص علت این محدودیت اعلام نشده است.

۲ جایزه و ۳ حضور بین المللی برای «دو چرخه آبی»

فیلم کوتاه «دو چرخه آبی» به کارگردانی سیاوش ساعدپناه، تهیه کنندگی سعید نجاتی و تولید باشگاه فیلم اشراق، در ادامه حضورهای «دو چرخه آبی»

در هشتمین جشنواره سینمای عراق (8th Travelling Cinema Iraq Film Festival) عنوان بهترین فیلم کوتاه را از آن خود کرد و در بخش دیگری از این رویداد نیز لوح افتخار بهترین بازیگر به آرمین عزیزی، بازیگرانی فیلم، اهدا شد. این دو جایزه از سوی Arab Cinema Network (ACN) به برگزیدگان این رویداد اهدا شده است. «دو چرخه آبی» همچنین، در جشنواره فیلم و هنر «خانه فلسطین» لندن و همچنین در جشنواره بین المللی فیلم هایفا (IFFHH)، به عنوان فیلم منتخب رسمی راه پیدا کرده است. یکی از مهم ترین حضورهای بین المللی «دو چرخه آبی»، انتخاب این فیلم در ششمین جشنواره بین المللی فیلم سلیمانیه و حضور آن در بخش فیلم کوتاه کردی است. این جشنواره از رویدادهای مهم سینمایی اقلیم کردستان عراق به شمار می رود و با هدف گسترش ارتباط میان سینمای کرد و جامعه کوردی و بیان و معرفی استعدادهای سینمایی منطقه برگزار می شود. «دو چرخه آبی» فیلمی اجتماعی و انسانی است که داستان معلمی در اورامان را روایت می کند: معلمی که پس از از دست دادن همسر و فرزندش، دو چرخه فرزند خود را به یکی از دانش آموزان دارای نیازهای ویژه هدیه می دهد. اما دو چرخه به سرعت می رود و در ادامه، دست به دست شدن آن، زنجیرهای از اتفاقات انسانی را شکل می دهد.

«زبور» در چهار جشنواره بین المللی فیلم کوتاه «زیور» به نویسندگی و کارگردانی صبا محمدی و تهیه کنندگی انجمن سینمای جوانان ایران دفتر کردستان و صباح محمدی، در ادامه حضور جهانی خود به سسی و نهمین دوره جشنواره فیکاک تونس، یازدهمین دوره جشنواره هنرودی ایتالیا، دوازدهمین دوره جشنواره اسکندریه یونان و یازدهمین دوره جشنواره دزدادا مونتنگرو راه یافت. به گزارش مشاور رسانه ای پروژه، دوازدهمین دوره این جشنواره ۱۲ تا ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۶ (۲۲ تا ۲۸ شهریورماه ۱۴۰۵) برگزار خواهد شد. در خلاصه داستان «زیور» آمده است: «زیور، مسئول خوابگاه دختران است، او شوی باناشجویی که دیر به خوابگاه آمده، درگیر می شود.»

از «کپی دلنشین» تا «پلیس دکوری» در تازه ترین سریال نمایش خانگی

«اعتراف می کنم» چه چیزی کم دارد؟



از گفت و گو، سکوت، نگاه و تغییرات روانی شخصیت ها شکل بگیرد، کوچک ترین ضعف در فیلمنامه می تواند ریتم اثر را از بین ببرد.

ساختار اپیزودیک نیز از دیگر نقاط قابل توجه سریال است. هر قسمت پرونده ای مستقل را دنبال می کند و در کنار آن، شخصیت های ثابت و فضای گره و تحقیق و بازجویی قرار دارند. این ساختار به سازندگان امکان می دهد در هر قسمت با شخصیت ها، موقعیت ها و بازیگران متفاوتی کار کنند و از یک نواختی احتمالی یک روایت بلند فرار کنند. حضور بازیگران شناخته شده در نقش های مهمان نیز به این ویژگی کمک کرده و یکی از عوامل اصلی جلب توجه مخاطبان بوده است.

اما همین ساختار چند لایه، می تواند به پاشنه آشیل سریال هم تبدیل شود. وقتی قسمت های مختلف میان چند نویسنده و کارگردان تقسیم می شوند، حفظ یکدستی لحن، ریتم و کیفیت روایت دشوارتر می شود. رویکردهای موجود درباره سریال تا قسمت سوم هم از نوسان کیفیت میان قسمت ها و نگرانی درباره حفظ انسجام سریالی سخن گفته اند. بنابراین موقعیت این مدل بیش از هر چیز به کیفیت تک تک پرونده ها و توانایی سازندگان در حفظ یک هویت مشترک وابسته است.

مسئله اصلی اقبالاس است. «اعتراف

می کنم» آشکارا در سایه «Criminal» متغلب کس دیده می شود؛ سبایه ای که از یک طرف به سریال اعتبار و یک الگوی امتحان شده می دهد و از طرف دیگر، معیار مقایسه را بالا می برد. برخی نقد ها حتی آن را نوعی «کپی دلنشین» دانسته اند و مسئله اصلی را نه اصل اقتباس بلکه میزان خلاقیت رانوعی «کپی دلنشین» دانسته اند. اما به نظر می رسد همین دیالوگ ها گاهی به جای آنکه موتور پیش برش در داستان باشند، به

در «اعتراف می کنم» هنوز درباره این بومی سازی اختلاف جدی وجود دارد. موافقان سریال، فاصله گرفتن آن از کلیشه های پلیسی رایج ایران را یک امتیاز می دانند؛ مقابل، گروهی معتقدند جهان سریال هنوز به اندازه کافی «ایرانی» نشده و در بسیاری از موقعیت ها همچنان می توان ردپای الگوی اصلی را دید. بنابراین چالش سریال فقط این نیست که «کپی» هست یا نیست؛ سؤال مهم تر این است که آیا سازندگان توانسته اند یک فرمول موفق خارجی را به یک درام جنایی مستقل و باورپذیر ایرانی تبدیل کنند یا خیر؟ در بخش فیلمنامه، اختلاف نظرها جدی تر می شود. ساختار دیالوگ محور و گفت و گوهای رفت و برگشتی میان

فرزین محدث و «جیره بندی پر خروس برای سوگواری» مسعود احمدی

تجربه گرایی فروتنانه



«بایین نردبان» مثال زد که در سالن خورشید، سعی دارد از طریق فضا سازی و روایتی غیر خطی، یک موقعیت تکین انسانی خلق کند که انسان ها و اشیا، به گفتگو با یکدیگر پرداخته و به فهم مشترکی از چگونگی بودن شان در جهان هستی برسند. صد البته نمایشنامه ای که مهرا ن عشری به نوشته، مستعد گنگی وادیهیقی است و اگر کارگردان نتواند، به لحاظ اجرایی تمایزات اجراگران را در صحنه روشن کند، درک درستی از حضور این اجراگران و چرایی تک گویی های شان به دست نخواهد آمد. برای نمونه «هیلاتی»، «هلم»، «همیتون» و «استند آپ» بر صحنه حاضرند و شخصیت اصلی نمایش را مورد خطاب قرار می دهند. از این منظر، الویست فرزین محدث در جایگاه یک کارگردان تازه کار، این خواهد بود که شکل حضور اجراگران، یعنی تمامی آن دختران جوانی که در این پروژه تئاتری مشارکت دارند، چنان باشد که تفاوت های شان به لحاظ هویتی را عیان کند و مرز بندی های شان را پررنگ نماید.

اما نکته اینجاست با تمامی این تلاش ها، جنس حضور این دختران جوان بازیگر، تا حدودی شبیه به یکدیگر شده و به نظر نمی آید توانسته باشد تفاوت ها را چندان که باید آشکار کند. بنابراین در طول اجرا، گویی یک بدن ثابت، تکثیر شده و به تناوب این امکان را می یابد که تک گویی اش را بیان کرده و با شخصیت اصلی نمایش که یک زن است گفتگو کند. با تمامی این حرف و حدیث ها، به لحاظ دایره واژگان، نمایشنامه

تغییر دهد و یا فشار روانی میان دو طرف میز را افزایش دهد. وقتی دیالوگ هیچ کدام از این کارها را انجام ندهد، محدودیت لوکیشن دیگر یک انتخاب هنری نیست؛ تبدیل به محدودیت تولیدی می شود. از این رو، دقیقاً مخالفت با سریال از همین زاویه به سطحی بودن متن، دیالوگ های زائد و تعلیق تحمیلی مربوط میشود.

مشکل دیگر، باورپذیری ساز و کار پلیسی است. عنوان «پلیس دکوری» که در نقد قسمت سوم بر جسته می شود، در واقع به یک ضعف بنیادی اشاره می کند: اگر قرار است بازجویی مرگ نقل داستان باشد، بازجو و فرآیند تحقیق باید آن قدر دقیق و حرفه ای طراحی شوند که مخاطب بتواند منطق آنها را بپذیرد. وقتی مأموران بیشتر در نقش ناظر یا وسیله ای برای پیشبرد داستان ظاهر شوند، وزن درام جنایی کاهش پیدا می کند. این انتقاد مهم تر از ایراد به یک دیالوگ یا یک صحنه است، زیرا مستقیماً به جهان داستان مربوط می شود.

در مقابل، بازیگری را می توان روشن ترین نقطه قوت سریال دانست. مهدی هاشمی در نقش متهم، به ویژه به دلیل کنترل بازی و برهیز از اغراق، توانسته شخصیت مرمز و قابل پیگیری ایجاد کند. تغییر مسیر پوری پور سرخ نیز از چهره هایگی پلیس مقتدر به بازجویی خسته، نشان دهنده تلاش سازندگان برای فاصله گرفتن از تیپ های آشناست؛ هر چند برخی معتقدند بازی او در لحظاتی از فضای

واقع گرانه تا اندازه ای فاصله می گیرد. حضور بازیگران شناخته شده ای مانند حامد بهداد، علی مصفا و یک حامیدان نیز یک امتیاز تبلیغاتی و مخاطب ساز است، اما در همین جایک مشکل ارتباطی هم شکل گرفته است. بر جسته سازی این چهره ها در تبلیغات می تواند انتظار مخاطب را در باره



میزان حضور و نقش آنها بالا ببرد و وقتی سهم واقعی آنها در روایت کمتر از تصور اولیه باشد، بخشی از نارضایتی مخاطب نه از خود سریال بلکه از فاصله میان وعده تبلیغاتی و محصول نهایی ناشی می شود. از منظر واکنش مخاطبان نیز نمی توان تصویر یکدستی ارائه کرد. صفحه فیلم نت

شماره ۲۲۵۹ / پنجشنبه ۵ شهریور ۱۴۰۵ / ۱۴ ربیع الاول ۱۴۴۸ / ۲۷ آگوست ۲۰۲۶

امتیاز ۸۷ درصدی برای سریال نشان داده و بسیاری از نظرات قابل مشاهده، تازگی داستان، فیلمنامه، بازی ها و طراحی صحنه و لباس را تحسین کرده اند. در مقابل، برخی نقدهای ویدیویی و اینستاگرامی ارزیابی بسیار منفی تری داشته اند. مشخص است که امتیاز فیلم نت را باید بازتاب مخاطبان همان پلتفرم دانست و نه نماینده کل جامعه مخاطبان.

این تفاوت میان رضایت بخشی از مخاطبان و نارضایتی منتقدان اتفاقاً نکته مهمی در باره جایگاه سریال است. «اعتراف می کنم» دست کم توانسته مسئله ایجاد کند؛ مخاطب را به حسد زدن درباره پرونده ها واداشته و سکانس هایی از آن در شبکه های اجتماعی بازتاب پیدا کرده است. بنابراین باثری روبه رو نیستیم که از همان ابتدا از نظر ارتباط با مخاطب شکست خورده باشد. مسئله این است که جذابیت اولیه ایامی تواند در ادامه به رضایت پایدار تبدیل شود یا خیر.

در مجموع، «اعتراف می کنم» را می توان یکی از تجربه های قابل توجه در تلاش برای تغییر الگوی سریال های جنایی شبکه نمایش خانگی دانست؛ نه به این دلیل که در سه قسمت نخست به یک اثر بی نقص تبدیل شده، بلکه به این دلیل که ریسک کرده و ژانر پلیسی را از میدان اکشن به میدان گفت و گو و روان شناسی منتقل کرده است. با این حال، جسارت فرمی زمانی ارزش نهایی پیدا می کند که فیلمنامه بتواند وزن این فرم را تحمل کند. در حال حاضر، کفه تقاضا قوت سریال بیشتر روی ایده، فرم، بازیگری، ساختار اپیزودیک و تازگی تجربه قرار دارد و کفه ضغ ها روی فیلمنامه، عمق شخصیت پردازی، ریتم، باورپذیری فرآیند پلیسی و بومی سازی اقتباس سنگینی می کند. نقدهای منتشر شده نیز نشان می دهند که در سه قسمت نخست، مرکز ثقل انتقاد ها از شباهت به Criminal به سمت ضعف های درونی خود سریال حرکت کرده است؛ اتفاقی که اگر در قسمت های بعدی ادامه پیدا کند، می تواند برای سازندگان نگران کننده باشد.

با این همه، هنوز برای صدور حکم نهایی زود است. خود داده های موجود عمدتاً مربوط به سه قسمت نخست اند و منابع نیز این ارزیابی را مقدماتی می دانند. آینده سریال بیش از هر چیز به سه عامل بستگی دارد: کیفیت پرونده های بعدی، حفظ انسجام میان اپیزودها و توانایی سازندگان در فاصله گرفتن از سایه «Criminal» گر «اعتراف می کنم» بتواند از این سه آزمون عبور کند، ممکن است تجربه ای متفاوت و قابل دفاع در ژانر جنایی ایرانی باشد؛ در غیر این صورت، احتمالاً در تاریخ نمایش خانگی به عنوان سریالی به یاد خواهد ماند که ایده جذاب تری از اجرای خود داشت.

پایین نردبان، گستره وسیعی را دربر گرفته و توانسته جهان های متعددی را بازتاب دهد؛ از دین بریکه یک نمایشنامه خوب، نه

و اکثشت به جهان که تلقی نمایشنامه نویس از جهان است. در این بین، مهرا ن عشری، با رویکردی شاعرانه، زبان دراماتیکیک بکار بسته که تخیل مخاطبان را بسط می دهد و در یک فضای محدود، زمان و مکان را در هم آمیخته و آنومی سازد. همکاری او و فرزین محدث به اجرایی منتهی شده که تا منزل مقصود فاصله دار اما تا به اینتلا نمی دهد و همچنان حرفی برای گفتن دارد.

اجرای دیگری که این روزها بر صحنه آمده، نمایشی است از مسعود احمدی با عنوان «جیره بندی پر خروس برای سوگواری» به نویسندگی علی ترکس نژاد. خوانشکی تازه از نمایشنامه ای چالش برانگیز که روزگاری برای مخاطبان تئاتر ایرانی مهم تلقی می شد.

این اثر سال پیش بابازی هانیه توسلی، صابر ابر و پناته پناهی ها به کارگردانی علی ترکس نژاد اجرا شد و حرف و حدیث زیادی بر پا کرد. علی ترکس نژاد از آن نویسنده و کارگردان با استعدادی است که در کشاکش دهر، از نظرها غایب شد و این روزها خبری از او نیست. مسعود احمدی با آن که به جهان متن وفادار و آوازیکرد فضامحورتری را در پیش گرفته و بابازیگرانی چون قدسی شریعتی، ناز بلاسلطانی و خودش، تلاش دارد به متن نمایشنامه، ارزش افزوده ای اجرایی اضافه کند. اما همچنان می توان راز و رمزی که در تار و پود نمایشنامه تنیده شده، ابیش از آن که مبتنی بر امر تماشایی دانست، بر مدار کلماتی فرض گرفت که شخصیت ها بر زبان آورده و انتظار دارند مورد پذیرش تماشاگران حاضر در سالن قرار گیرد.

در این بین صحنه چنان طراحی شده که سردی روابط و تهدیداتی که بی وقفه به این مکان هجوم می آورد را باز نمایا کند. اجرا تا حدودی در این راه موفق عمل کرده و از پس خلق این فضای بیابانی بر می آید. اما نکته اینجاست که امر موارایی بیش از قضا از طریق گفتار ساخته می شود و این ضربه ای است به وجه بصری یک نمایش. اشیا بی که در صحنه بکار گرفته شده اند در فضا سازی مد نظر کارگردان به نسبت خوب عمل کرده و در راستای سیاست اجرایی کارگردان هستند. اشیا بی چون خروس سر بریده و میز فلزی وسط صحنه...

در نهایت می توان گفت این شکل های اجرایی که بر عنصر آماتور یسم و تجربه گرایی تأکید دارد، نمود حرفه ایی نمی افتند. همچون بارقه ای از امید عمل کرده و در دل هانومی را تاباند. از یاد نباید برد که چگونه بسیاری از اجراهای آن که ضرورتی در تولیدشان باشد با وقاحت و بورژکزدنی، اعلام حضور کرده و قضا را از توهمات خویش آلوده می کنند.

اما این اجراهایی که مثال زد، ده شده، اندازه خود را شناخته و گرفتار توهم موهب بودن نمی شوند. اجراهایی که جسارت به خرج می دهند اما

فروتنی را هم از یاد نمی برند. در مسیری آهسته و پیوسته، قدم زنان به سوی مقصدی نا معلوم می کنند که به نظر می آید در دور دست ها ایستاده و رسیدن به آن دشوار می نماید.

هر دوی این اجراها، با آن که بیرون از مناسبات تئاتر دانشگاهی تولید شده اند اما راه گهایی از اتصال با کامی راه نمایش می گذرانند.

امید کبار دیگر تئاتر دانشگاهی به دوران رونق خود باز گردد و رقابت ها و رقافت ها را از موعنا کند. تنها در این صورت است که تئاتر حرفه ای

تکایی به خود می دهد و قدمی به پیش برمی دارد.